سخنرانی برادر مجاهد

موسی خیابانی

در جمع کارگران تبریز

(بهاء ۳۰ ریال)

از انتشارات:
جنبش ملی مجاهدین - تبریز

حسن روشن پناه

امیر (مراد) نانکلی

علی ولی پور

تبریز - میدان نماز چاپخانهٔ نور تلفن ۲۹۲۱۳

گرامی باد خاطره شهدای کارگر مجاهدین خلق ایران

سخنرانی

برادر مجاهد

موسی خیابانی

در جمع کارگران تبریز

از انتشارات : جنبش ملی مجاهدین ـ تبریز

جزوه حاضرمتن سخنرانی برادرمجاهد موسی خیابانی است ، که درجمع برادران کارگر درستاد جنبش ملی مجاهدین شاخه تبریز درمهرماه سال ۵۸ صورت گرفته است . این متن مستقیماً وبدون دخل وتصرف در محتوای آن از نوار پیاده شده وفقط درمواردی باحذف جملات تکراری و تغییر وتبدیل کلمات وافعال سعی شده بصورت انشای مکتوب درآید .

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

(برادر خیابانی درآغاز صحبت پس‌از سلام و احوالپرسی با برادران کارگر با آنها مطرح می کند که اول باید مسأله زبان را حل کنیم ، یعنی صحبت کردن بزبان فارسی یا ترکی . و بعد توضیح می‌دهد که بعلت دور بودن از تبریز بمدت تقریباً ۱۵ سال و بسر بردن در محیطهای فارسی زبان ، سخنرانی کردن بزبان ترکی قدری برایش مشکل است . برادران

کارگرموافقت می کنند که صحبت بزبان فارسی باشد. آنان‌درجواب سئوال برادرخیابانی‌همگی اظهارمیدارند که بزبان فارسی آشنا هستند . بعداز ایـن گفتگو که بزبان ترکی صورت می گیرد برادرمان خیابانی صحبت را چنین ادامه میدهد . . .)

خوب ! پس بـا اجازه‌تـان بزبان فارسی صحبت می کنم. البته این را هم تذکربدهم که اساساً کارگرها باصطلاح انترناسیونالیست هستند . یعنی زبان و ملیت و ترکی و فارسی قاعدتاً برای کارگرها نبایـد مطرح باشد . این‌دعواها اساساً مال سرمایه‌دارهاست ـ ملت و ملیت واین جورمرزها ـ البته قبلاهم مسائلی بوده‌است، یعنی پیش‌از اینکه سرمایه‌داری پیدا بشود . ولی ملت‌و ملیت واین‌جور دعواها برسر نوع زبان چیزهایی است که سرمایه‌دارهادرجهت منافع خودشان‌ایجاد کرده‌اند . جریان این‌امور تاریخش‌مفصل‌است . اما برای‌کارگرها

قاعدتاً این تعصبات نباید وجود داشته باشد . تعصب زبانی، تعصب ملی ، و از این حرفها . کارگر اصولا دنبال این هست و هدفش این است و باید باشد که علت بدبختیها ، علت دردها و رنجها و علت دردهای همه انسانها پیدا بشود. مخصوصاً علت درد کارگرها و طبقه کارگر ، تا با آن مبارزه بشود و نهایتاً از بین برود . زبان وسیله حرف زدن است، وسیله اینکه انسان آن چیزی را که در مغزش هست ، توی ذهنش هست ، آنرا بیان کند و بگوید . خواستهایش و دردهایش را بیان کند ، علتها و راهها را بیان کند ، حالا اینکه ترکی باشد ، فارسی باشد یا هر زبان دیگر، مهم نیست ، مهم اینست که بتواند حرفی را بزند و بفهمد .

البته از این حرفها که گفتم منظورم این نیست که برای ما اصلا مسأله ملت و ملیت و این جور چیزها برایمان مهم نیست . بلکه منظورم اینست که **در دراز مدت و اساساً** مساله ما این نیست ، و اینها مال سرمایه ـ

دارهاست .

خوب ازاین بگذریم ، وقتی قرار شد من برای شما برادرها صحبت بکنم ، با خودم فکر میکردم که موضوع صحبت چی باشد ؟ مخصوصاً که تاحال ما (من و شما برادران کارگر) برخوردی این چنین نداشتیم که دورهم بنشینیم وباهم صحبت کنیم .

یعنی کلا از وقتیکه من از زندان آزاد شدم ، در هیچ موردی باکارگرها ، بطور شخصی برخورد وصحبتی نداشتم ، صحبتهایی که شده ، بیشتر جنبه عمومی داشته، نه اینکه برای کارگران تنها باشد . این در واقع اولین برخورد من بطور مشخص بابرادران کارگر است .

بله ! باخودم فکر میکردم چه صحبتی بکنم که صحبت مفیدی باشد و بدردی بخورد . فرصت این را هم نداشتم که بیشتر فکر کنم و مطلب آماده کنم . البته چیزهایی برایتان خواهم گفت . هرچند که مطالبی کلی

هستند . منتها درخور فهم هم هستند یعنی مسائلی اصولی هستند . چیزهایی که باید بآن توجه کـــــرد ، بخصـوص شما بعنـوان طبقـه کارگـر و عناصـر ایـن طبقه ، باین چیزهایی که عرض خواهم کرد حتماً توجه داشته باشید .

سعی براین است که صحبتمان رهنمودی بما بدهد، در برخورد بامسائل ما را یاری کند ، ما را روشن کند که چطور باید بامسائل خودمان برخورد بکنیم . مطلب راحول چند محور که بنظرم رسیده خواهم گفت . بعد اگر فرصتی بود ، مقداری وقت هم برای سئوال وجواب می گذاریم . میدانم که شما خسته هستید و از سر کارهم باینجا آمده اید .

خوب ! مطلب اولی کـه بنظـرم رسیده (اگـر بخواهیم بصورت یك سئوال طرح کنیم) اینست که : ما

کی هستیم ؟ موقعیتمـان چیست ؟ درچـه شرایطی بسر می‌بریم ؟ چه‌مسائل‌ومشکلاتی‌داریم ؟ چه‌درد و رنجهایی داریم ؟ در واقع جوابی که باین سئوالها میدهیم ، سعی می کنیم خودمان و درد و رنجهایمان را بشناسیم .

طبیعی‌است که وقتی‌اینرا شناختیم، بایدبرویم‌دنبال اینکه‌علت‌این‌مسائل،این‌مشکلات‌واین‌دردهارا‌پیدا کنیم. چون بدیهی است که وقتی ما مسائل ومشکلاتی داریـم باید دنبال ریشه وعلت‌آن باشیم . یعنی هر کسی که درد ورنجی‌دارد حتماً میخواهد که این دردورنجش برطرف شود . برای این مقصود باید علتها را پیدا کـرد . بعد که علت پیدا شد ، آنوقت باید دید که راه‌حل چیست‌و به چه راهی باید این مسائل را حل کرد . خوب! این خودش یك مسأله مهم است .

هر کدام از شما دریك موقعیتی به سر می‌برید ، واقعیتها را از نزدیك وبطور محسوس وملموس دیده‌اید

و هر روز می‌بینید . (واقعیت که می گوئیم یعنی آن چیزهایی که موجوداست . بفرض‌شما کارمی کنید، حالا چه در کارخانه باماشین یا کار دستی ، هرچه ، این یک واقعیت است . همه شما کارمی کنید و در این کار کردن مسائلی هست واین‌مسائل را شمااز نزدیک لمس‌می کنید، می بینید. مثلابا کارفرما برخورددارید، باهمکر برادرانتان برخورددارید ، باسر کارگر خود برخورد دارید . اگر شورائی‌درکارخانه‌هست‌باشورا برخورد دارید . می بینید فلان کس فلان حرف‌را زد ، دیگری فلان‌کار را کرد. خوب اینها واقعیتهائی هستند که همه شما با آنها سر و کار دارید) .

همینطور شما در جامعه چیزهایی را می‌بینید ، وضع خودتان را با وضع‌افراد دیگر با وضع مثلا افراد طبقه سرمایه‌دار ، با وضع آنهائیکه مرفه‌اند ، زندگی دارند ، خانه دارند و همه چیز دارند می‌توانید مقایسه

کنید. متقابلا می بینید که شما یا کارگران دیگر ازاین نعمات بی بهره اند . مثلا آنها خانه دارند، خانه‌های خوب دارند ، شاید بیش از یک خانه هم دارند . ولی شما ندارید، یا کلا کارگرها ندارند . البته ممکن است افرادی در بین شما خانه داشته باشند . بالاخره هر کسی چه دلی شغلی داشته ، خانه و زندگی داشته ، ولی من کلا کارگرها را می گویم که اینها خانه و زندگی بسامان ترتیب ندارند بایستی اجاره بدهند . خوب اجاره‌ها هم می بینید که هر روز گرانتر میشود . این اجاره را کارگر بایداز کجا بیاورد ؟ این یک مسئله است ، یک مشکلی است .

یا مثلا خدای نا کرده اگر بچه شما مریض بشود ، خوب ! آنوقت چه ؟ میدانید که اگر بچه فرد سرمایه‌دار مریض باشد یا فرزند افرادیکه مرفه اند ، زندگی دارند ، سرسامانی دارند ، بچهٔ آنها که مریض میشود بیمارستان هست ، دکتر هست ، فوراً یا دکتر

بالای سرش می‌آورند یا بچه را بدکتر می‌برند. ولی آیا برای کارگرها هم‌چنین امکانی وجود دارد که وقتی مریض میشوند دکتر بالای سر خودشان یا بچه‌شان یا همسرشان بیاورند؟ یامثلا آیا یك بیمارستان خوبی وجود دارد که وقتی بچهٔ اینها مریض میشود بچه‌ها را بآنجا ببرند؟ و درآنجاهم خوب باینها برسند؟ چون آنها که پول دارند، پول میدهند، ولی کارگری که پول نداشته باشد و نتواند این پول را تهیه بکند ویا در آمدش در آن حد نباشد، نمی‌تواند اینکار را بکند. اینهم مسأله و مشکلی است که شما آنرا از نزدیك لمس می‌کنید.

بافرض کنید ازنظر تحصیل: بعضی بچه‌ها هستند که مدرسه میروند واز تمام امکانات تحصیلی برخوردارند. اما اگرشما بچه‌تان رابه مدرسه بگذارید، باکلی مشکل مواجه میشوید. خوب مسأله خرجش هست، کتابش هست. حتی بعضی از بچه‌ها هستند که کار می‌کنند و در آمد

دارند ، به خرج خانه باید کمك کنند . حالا اگر بمدرسه بروند ، دیگر نمی‌توانند این در آمد را داشته باشند. واحتیاجاتشان رارفع کنند. بعضی‌ها این‌مشکلات را می‌بینند وباصطلاح آنرا لمس می کنند .

در زمینه‌های دیگر هم همینطور است . مثلا می‌بینید که محله‌ها هم بنحوی تقسیم‌شده‌اند . محله‌های فقیرنشین داریم ، کارگر نشین ومحله‌هایی داریم که ثروتمندها، سرمایه‌دارهاوطبقات‌مرفه‌درآن‌جامی‌نشینند.

بله ! محله‌ها هم با یکدیگر فرق دارد که شما این چیزها را خوب می‌دانید . محلات فقیرنشین چطور هستند ؟ چه از نظر بهداشتی ، وضع گردوخاك وچه از نظر بچه‌هایی که‌جایی‌برای‌بازی‌وتفریح‌ندارند. برعکس، محلاتی که‌طبقات مرفه در آن زندگی می کنند ، همه چیز دارند . بچه‌هایشان نه درخاك بازی می کنند ونه توی کثافات‌رفت وآمددارند، واز هر نظر دیگری‌میشود

این واقعیتها را دید .

خوب اینها نمونه است ، من خودم کارگر نیستم و شما قاعدتاً بیشتر از من میدانید و اگر من اینها را همینطور بیان می کنم ، شما آنرا بارگ وپوستتان لمس می کنید . بنابراین آنرا تماماً درك می کنید .

حالا وضع کار و کارخانه چطور است؟ وضع حقوق چطور است؟ آیا بتناسب اینکه هزینه زندگی بالا میرود حقوق کارگر هم زیاد میشود یا نه ؟ چون میدانید مرتب تورم هست ، مرتب قیمت ارزاق عمومی گران میشود . اگر حقوق کارگر بتناسب آن زیاد نشود ، کارگر باچه مشکلاتی مواجه میشود ؟

آیا کارگر تأمین شغلی دارد یا نه ؟ فرض کنید یکی منبع درآمد ثابتی دارد و خیالش هم راحت است . او از اینکه فردا پول دستش نرسد نمی‌ترسد . منبع در آمد ثابتی دارد ومطمئن است که سروقتش حقوقش راخواهد

گرفت . ولی آیا کارگرها اینطور هستند؟آیا نگرانی ندارند که یکدفعه شغلشان را از دست بدهند و دیگر آن درآمد را هم نداشته باشند؟ اگر فردا اینها را از کارخانه بیرون کردند چکار باید بکنند ؟ خوب اینهاهم مسائل و واقعیتهائی هستند که شما باآن سروکاردارید .

آنچه که مهم‌است اینست که ما در درجه اول باید این دردها را بشناسیم . من مقداری از آنها را که احساس می کنیم ولمس میکنیم ، گفتم (ما که می گوئیم یعنی شما کارگران که آن را لمس میکنید. حتی شما می توانید اینها را برا حتی بیان کنید که مثلا وضع بچه‌ام اینطوراست خودم وضعم آنطور است). اما این حد احساسی ولمس کردن مسأله‌است. مسلماً شناخت آن دراین حد کافی نیست. وقتی که میگوئیم باید اینها را بشناسیم ، منظور اینست که باید عمیق تر بشناسیم . باید دنبال علت این مسائل برویم که چرا اینطورهست . مثلااین تضادها واختلافات

طبقاتی چرا وجود دارد ؟ چرا من باید اینطور زندگی کنم؟ با این دردها و رنجها؟ با این مشکلات؟ و متقابلا سرمایه‌دار و کارفرما و طبقات مرفه طور دیگر زندگی کنند ؟ آیا این یك سرنوشت محتوم است ؟ یعنی از پیش مقدر بوده که اینطور باشد و هیچ کاری نمی‌شود کرد ؟

میدانید بعضی‌ها هستند (قاعدتاً اینها همان سرمایه‌دارها و همان طبقات استثمارگر و یا وابسته‌های آنها هستند) که اصلا یا جلوی کارگر را میگیرند تا مبادا چنین آگاهیهائی بدست بیاورند ، ترتیباتی ایجاد میکنند تا آنها به این فکر نیافتند که جریانات چگونه هستند ؟ و علت این دردها و رنجها چیست ؟ چرا باید اینطور باشد ؟ اولا سعی و کوشش خیلی زیادی میشود که کارگر نتواند به این فکر بیافتد و این سئوال را برای خودش مطرح کند و اینها را بشناسد . چون اگر

بشناسد دنبال آن خواهد بود که حرکت کند و از بینشان ببرد . بنابراین عملا کوشش میشود چنین شناختی پیش نیاید مثلا سیستم کار این اجازه را نمی‌دهد .

طبعاً کارگر مشغول است و مسائل و مشکلات زندگی فکرش را اشغال کرده و اصلا فراغتی ندارد که بتواند بنشیند فکر بکند . برای اوقات فراغت او هم می‌آیند یك چیزهائی را تدارك می‌بینند که ذهنش را متوجه آن مسائل بکنند . ازطریق رادیو و تلویزیون و تبلیغات وچیزهای دیگر. بهرحال کوشش میکنند که جلو این کسب آگاهی رابگیرند ، چون برای استثمارگرها این خیلی ضرر دارد .

دردرجه بعدچکارمیکنند؟در درجهٔ بعدسعی میکنند که آگاهی‌های غلط به کارگر بدهند. فرض کنیدتوی مغز او این رافرو کنند که اصلاخدا از اول اینطوری خواسته است، این نصیب و بهره اوست وهیچ کاری هم نمی‌شود کرد، قضاوقدر

است ، مابیش‌ازاین دستمان بر نمی‌آید، باید امام زمان بیاید و درست بکند ، از این‌حرفها زیاد شنیده‌اید . اما برای چه اینکار را می کنند ؟ در واقع این عمل برای تخدیر این طبقه‌است و دور کردن عنصر حرکت ومبارزه از او . خوب، ! وقتی که ما معتقد بشویم و دیدگاهمان این بشود که «تقدیر» و«خواست‌خدا» ویا «قضاوقدر»است و هیچ‌کاری‌هم‌نمی‌شود کرد ، عملاهیچ کاری‌هم‌نمی کنیم.

دیده‌اید که متأسفانه بخصوص این چیزها را اکثراً بنام‌مذهب معرفی‌میکنند وبآن جنبهٔ دینی‌میدهند. یکعده که بعنوان مذهب‌وسخنگویان‌آن ، این حرف‌ها را می‌زنند . اینها بدون اینکه بدانند آگاهانه یا نا آگاهانه در واقع عمال همان استثمارگرها هستند . یعنی تمام صحبت‌آنها بنفع استثمارگران‌وسرمایه‌داران است . البته ممکن است خودشان هم ندانند ، آدم های خیلی فقیر و خیلی ضعیفی هم باشند ولی ناخودآگاه و

بطور سیستماتیك اینها هم درخدمت آن‌ها هستند . حالا فرق نمی کند که این یك آخوند باشد که عمامه بسرش دارد ، یاروشنفکری باشد که توی دانشگاه یك کتاب بنویسد ، ویا هرچی ، فرق نمی کند .

متأسفانه گفتیم که خیلی از این مطالب را به اسم مذهب توی ذهن ما فرو میکنند که آبروی مذهب در آنصورت میرود . آنوقت عده‌ای میگویند پس مذهب تأیید میکند که کارگر باید اینطوری باشد خواست خدا بوده و سرمایه‌دار هم باید آنطوری باشد ، آن لیاقت دارد واین ندارد . آن یك جوهر دیگری دارد و مایك جوهر دیگری داریم . از این حرفها زیاد شنیده‌اید . به این ترتیب می‌خواهند ذهن را مغشوش کنند تاکارگر بداین فکر نیافتد که باید حرکتی بکند و تغییری در اوضاع ایجاد بکند ، بنابراین در دادن آگاهی به کارگر می کوشند او را گمراه بکنند ، تخدیر بکنند و خصیصه

حرکت و مبارزه را از او بگیرند . البته اوضاع وشرایط هم میدانید فرق میکند .

مثال بزنیم : می بینید که الان همهٔ ما دریک مرحله‌ای هستیم که رژیم سلطنتی درایران سقوط کرده ، یك تغییر پیش آمده . رژیم سلطنتی رفت و جمهوری جایش نشست ، جمهوری اسلامی ، یك مقدار اوضاع و شرایط مسلماً فرق میکند . می گویند عامل بدبختی‌ها رژیم سلطنتی بود ، آن رفت وتمام آن رنجها و دردها درنظام جمهوری اسلامی پایان خواهد گرفت .

این صحبت‌ها میشود وحتی ممکن است بیایند به حقوق کارگران اضافه کنند . حداقل حقوق را مقداری بالا ببرند . خیلی خوب ! در حد خودش استقبال هم میشود کرد ، باید از این استقبال کرد، ولی باز ما باید مسائل راطوری بشناسیم که خدای نکرده سرمان کلاه نرود مثلا دچار خوش خیالی نشویم . امید بیخودی درما ایجاد

نشود . بعداً خواهم گفت چطور .

واقعاً بدانیم آیـا این حرفهائی کـه گفته میشود درست است ؟ یا نه ؟ کی میتوانیم این تشخیص را بدهیم؟ وقتی که علت مسائل راخوب بشناسیم وبه بینیم اینها که آیند و می گوینـد ما اینکار را می کنیـم و وضع شما درست میشود، این حرف راست است یادروغ البته ممکن است دروغ نباشد، ویاخودشان اینطور خیال کنند. مثلا ممکن است عده‌ای باشند حسن نیت هم داشته باشند ، اما آنها هم چون مسائل را درست نمی‌شناسند ، واقعاً خودشان هم فکـر کنند که به این ترتیب مسائل کارگران را حل خواهند کرد . مشکل کارگران را برطرف خواهند کرد . ما هم اگر مسائل را درست نشناسیم بـاصطلاح سرمـان کلاه میرود . امیدهای واهی و کاذب درما ایجاد میشود . گول می‌خوریم خیلی ساده . این است که وقتی شرایط تغییر می کند باز ما احتیاج داریم اوضاع را و واقعیتها راخوب

بشناسیم موقعیت خودمان را خوب تشخیص بدهیم .

وقتی بامشکلات برخورد می کنیم واین واقعیتها که درآن به سرمی‌بریم می‌بینیم باید برویم دنبال علت مسائل ، ریشه این رنجها و دردها رابشناسیم . اگر دنبال این نرویم درحقیقت ماکاری نکرده‌ایم . چرا که‌وضعمان فرقی نمی کند . مثلا یکعده‌ای گفتند شما لیاقتتان در دراین حد است ، جوهرتان اینطور است ، آنهـا اصلا جوهر دیگری دارند یا این‌خواست خدا بوده . ولی آیا واقعاًمسأله اینست ؟ آیا خداخواسته است که یکعده‌ای گرسنه باشند ؟ یك عده بیش‌ازحد احتیاجشان ازنعمت و رفاه برخوردار باشند ؟ اینرا خـدا خواسته ؟ عـده‌ای می گویند کـه سرنوشت‌چنین است. آیـا مسئله واقعاً این است ؟

وقتی ماعلت‌قضایا را بدانیم وآن‌را بدرستی کشف کنیم، از درون این‌شناخت وآگاهی که کسب می کنیم

باید در بیاوریم که ما چه می‌خواهیم وچه چیزی باید بخواهیم ؟ باید این برای ما روشن باشد. می‌آیند به‌شما می گویند که شما چی‌میخواهید ؟ شمامی گوئید که آقا ما فلان درد و رنج را داریم . یانمی‌آیند ازشما بپرسند شما باید خودتان بدانید که چه می‌خواهید و هدف‌ها چی است .

این خواستن در واقع خصیصهٔ یك انسان زنده است . گفتم بعضی وقت‌ها تلاش می کنند که ما را تبدیل به عناصر مرده بکنند ، عنصر مرده یعنی چه ؟ یعنی هر وضعی که هست به‌آن تسلیم است . هرچی باو میگویند می گوید چشم ، هرچی‌باو می‌دهند چیزی نمی گوید . هیچ کاری نمی کند . تسلیم اوضاع است ، حالا با هر چیزی توی سر آدم فرو بکنند ، این تسلیم بهراسمی که باشه فرقنمی کند ، خواست خدا یاهرچیز دیگر . این آدم مرده‌ای است . ای بسا سعی می کنند که ما را به

چنین عنصر مرده‌ای تبدیل بکنند، آن خصیصهٔ حیات و زندگی را از ما بگیرند. بعداً هر کاری خواستند با ما می‌توانند بکنند. هر مقدار کار خواستند بکشند و هر مقدار حقوق خواستند بدهند. هر وقت خواستند از کار بیکار بکنند و بیرونمان کنند و ما چیزی نگوئیم. با این اعتقاد که تقدیرمان است و خواست خداست. چنین فردی عنصر مرده‌ای است.

نشان یک عنصر زنده این است که در زندگی خواست داشته باشد، هدف داشته باشد، مطلوب داشته باشد و بداند که چه میخواهد و چه چیزی را باید بخواهد. خوب دوتا نکته گفتم، یکی اینکه چه می‌خواهد و دیگری اینکه چه چیزی را باید بخواهد. این از کجا ناشی میشود؟ از آنجا که گفتم دردها را بشناسد و علت‌ها را بداند. یک چیزی هست که لابد خیلی بگوشتان خورده و همه‌تان شنیده‌اید. میگویند علت تمام بدبختیهای

کارگر استثمار است . نه تنها تمام بدبختیهای کارگر ، بلکه علت تمام‌بدبختیهای نوع بشر درطول تاریخ‌استثمار است . همه اینرا شنیده‌اید . حرف درستی هم هست .

از وقتی که درتاریخ انسان چیزی بنام استثمار و بهره کشی پیدا شده است ، از آنجا بدبختیها آغاز شده، طبقات شروع شده یك‌طبقه‌ای‌شده است طبقهٔ استثمارگر وطبقهٔ دیگر استثمار شونده . دراین میان چیزهای‌دیگر هم بوده ، یك طبقه هست که استثمار میکند ، یك طبقه هم استثمارمیشود. و دراین‌بین اقشار دیگروطبقات دیگر نیز هستند . میگویند عامل تمام بدبختیها استثمار است و بهره کشی در تاریخ انسان از اول بوده ، البته منهای یك مرحلهٔ مقدماتی .

از وقتی که تاریخ انسان نوشته میشود ، استثمار بوده است . یك زمانی مثلا در شکل برده داری خودش را نشان میداد . یعنی یك توده عظیمی بودند که برده

بودند ویك اقلیت معدودی هم بودند که برده‌دار بودند. برده‌دارها، برده‌ها را استثمار میکردند یعنی آنها را به هر کاری وا میداشتند. هر وقت دلشان می‌خواست می‌توانستند برده‌ها رابکشند، آنها مالك‌جان خودشان هم نبودند.

آنهارا میفروختند، اذیت میکردند، می کشتند. آنها را به جان هم می‌انداختند تاهمدیگر را بکشند و فقط نان بخور و نمیری بآنها میدادند تا بتوانند برای برده‌دارهاکار بکنند. یك دورهٔ طولانی‌درتاریخ، استثمار به شکل برده‌داری بوده.

میدانید که‌خیلی‌از انبیاء نیزدر دوران برده‌داری مبعوث‌شده‌اند. اگرخوانده باشید درتاریخ یاداستانهای انبیاء در قرآن عموماً پیامبران در دوران برده داری مبعوث شده‌اند و رسالتشان در آن دوران بوده است. برده‌داری یك دوران طولانی درتاریخ بشر بوده، شاید چند هزارسال طول کشیده است.

بعد استثمار در شکل زمینداری بوده به اصطلاح میگویند فئودالیزم . در نظامهای فئودالی (زمینداری) یك طبقه که استثمار میکرد فئودالها و زمینداران بودند و طبقه‌ای که استثمار میشدند دهقانها بودند . اینها که کار میکردند نتیجهٔ کارشان را زمینداران برمی‌داشتند . حالا درجه‌اش فرق میکند در جائی یك‌طور بود و در جای دیگر یك جور دیگر . ولی اساساً در این شکل بوده ، باز دراین میان البته جمعیت‌ها و گروه‌ها واقشار دیگری هم بودند ، کاسب‌ها بودند ، تاجرها بودند ، سوداگرها بودند ، ولی جامعه اساساً تقسیم میشد به زمینداران به عنوان استثمار کننده و دهقانها به عنوان استثمار شونده .

بعداً به یك نقطه‌ای میرسیم که از آن به بعدشکل استثمار عوض میشود و به شکل سرمایه‌داری و کارگری درمی‌آید . یعنی یك‌طبقه درجامعه میشوند سرمایه‌دار،

یك طبقه هم میشوند کارگر . حالا چطور میشود این شکل‌ها به دنبال هم می‌آیند یك بحث مفصلی دارد که ما سر آن نمی‌رویم . مثلافرض کنید انسان درجائی موفق میشود که ماشین را اختراع کند ، درضمن پیشرفت‌های علمی، نیروی بخار کشف میشود. بعد ، از نیروی بخار استفاده میکنند وماشین درست میکنند و آن را درخدمت تولید میگیرند یعنی اگر قبلا کارهایی را بادست میکردند الان با ماشین انجام میدهند . کسی که روی ماشین کارمیکند میشود کارگر و کسی که ماشین مال اوست میشود سرمایه‌دار .

رسیده‌ایم به‌یك‌دوره‌ای ازتاریخ که نظام سرمایه‌داری به وجود می‌آید . این‌ها البته حرف‌های درستی هستند وماهیچ وحشتی نباید از اینهابکنیم که وای ! این حرف کمونیست‌هاست ، حرف غیر مذهبی هاست . نه ، اینها علم است وجنبهٔ علمی دارد . اگر تاریخ را مطالعه

کنیم می‌بینیم که اینها واقعیت است و اگر قرآن را نیز دقیقاً مطالعه بکنیم می‌بینیم که‌چنین بوده . بنابراین نباید ما از این‌واهمه داشته‌باشیم که وای تو کفر گفتی ، اگر اینطور باشد چه میشود ؟ اگر کسی کلمه استثمار راهم بر زبان بیاورد می گویند کفر گفته است ، آنوقت این حرفها بنفع کیست؟ خواست سرمایه‌داراست که «استثمار» گفتن یعنی« کفر » . می‌بینید که الان طوری شده است که کلمهٔ « توحیدی » گفتن ، شده کفر . نمی‌شود گفت توحیدی، میگویندتوحیدی یعنی بی‌طبقه و بی‌طبقه یعنی کمونیستی. ببینیم نتیجه چه میشود ؟

نتیجه این میشود که اارزش‌هایی که خودمان داریم و آن چیزهائی که واقعاً مال ما هست و خیلی‌پیش از کمونیست‌ها ومارکسیست‌ها ، اسلام آن را گفته ، اینهارا دو دستی‌تقدیم دیگران‌می کنیم . ولی‌واقعاً این‌ها حرفهای درستی است ، هم اینجاوهم آنجا که میگوئید

علت تمام بدبختیها استثمار هست .

حالا استثمار یعنی چه ؟ مامی گوئیم آقا یکی استثمار میکند ویکی استثمار می‌شود . یکی بهره کش هست ویکی بهره‌ده است . بهره کشی یعنی چه ؟ خیلی خلاصه یعنی « تصاحب حاصل کار دیگری » یعنی یکی کار میکند و دیگری نتیجه وحاصل این کار را تصاحب میکند . این را می گویند استثمار . آیا این چیز بدی است ؟ بعضی‌ها می گویند نه ! اشکالی ندارد ، ولی بعضی‌ها می گویند چیز بدی است و ریشه تمام بدبختیها همین است . آیا این را فقط مارکس گفته؟ ویا کمونیست‌ها گفته‌اند ؟ نه ، اینراخیلی جلوتر از آنها اسلام گفته . دلیل دارید ؟ بلی . خیلی ساده ، همه شنیده‌اید « **لیس‌للا نسان الا ماسعی** (۱) »

---

(۱) ــ سوره النجم ــ آیهٔ ۳۹ .

برای انسان چیزی نیست ، انسان در چیزی حق ندارد مگر در نتیجه کوشش خودش ، آیه قرآن است . حالا البته می‌آیند اینرا انواع واقسام تفسیرها می کنند . مثلا اینکه آدم هرچقدر عبادت بکند در آن دنیا ثوابش را میبرد ، این در دنیا معنی ندارد . ولی نه ! قرآن نگفته که مال آن دنیاست . این آیه یك اصل کلی است که برای انسان غیراز نتیجهٔ سعی و کوشش خودش هیچ‌چیز نباید باشد .

چیز دیگری بگویم ، حضرت علی یك زمانی به خلافت رسید یعنی از ایشان خواستند قدرت و حکومت را بدست بگیرد . جنگ میشد و ازجنگ غنائم بدست می‌آمد ویك وقتی یکی از دوستانش نزد او آمد که چیزی طلب کند ، مالی بخواهد وبیت المال مردم پیش امام‌بود . امام بر گشت‌وجواب داد : «**هذا المال لیس‌لی ولالك** » این مال ، مال من نیست و مال تو هم نیست .

« وانماهوفیی للمسلمین وجلب اسیافهم »

ایُن فیی مسلمانهاست ، شمشیر زده‌اند و بدست آورده‌اند.

مال من وتو نیست ، حاصل تلاش ، شمشیر زدن ومجاهدت وجانبازی‌است ، زحمت کشیده‌اند آنرا بدست آورده‌اند.

مال همهٔ مسلمانهاست ، **« فان شرکتهم فی حربهم کان لك مثل حظهم »** اگر چنانچه تو هم در این جنگ با آنها بودی توهم همراه آنها وهمپای آنها جنگ کردی، عرق‌ریختی، شمشیرزدی‌به‌اندازهٔ سهم آنها ، همان‌قدر که به‌آنهامیرسد ، به‌توهم میرسد، **« والا »** اگر تواینکار را نکردی، **« فجناة ایدیهم لاتکون لغیرافوههم »**(۲)این جملهٔ آخر امام‌یك‌اصل‌کلی‌رابیان میکند: میوه‌ای که‌آنها چیده‌اند ، برای دهـان غیر خودشان نیست . یعنی یك عده میوه را بچینند ، یك عده آن رابخورند . اینطوری نیست . هر کس باید نتیجه کار خودش را خودش ببرد .

---

(۲) ـ خطبهٔ ۲۲۳ نهج البلاغه .

دسترنج کسی برای دیگری نیست. غیراز این ، اگریکی چیزی بدست آورد و دیگری آن را خورد ، اینرا می گویند : « استثمار » .

این غلط است . پس استثمار یعنی اینکه یك عده ای کار بکنند و یك عده ای حاصل کار اینها را تصاحب بکنند، بگویند اینها مال ماست. اما ما چطور اینرا بدانیم؟ چطور تعیین بکنیم که چه کسی استثمار میکند وچه کسی استثمار میشود؟ چقدر از کار اینرا آن بابا میدزدد ؟ اینجا دیگر پای حساب و کتاب به میان می آید . آن یك چیز کلی بود ، یك چیز اعتقادی بود ، در اعتقادما استثمار جائی ندارد. در اعتقاد ما اینکه کسی کار بکند و دیگری نتیجه کار را تصاحب بکند ، جائی ندارد . بسیار خوب ! این چیزی است کلی . حالا بیائیم تعیین کنیم ، رقم بنویسیم ، عدد بنویسیم ، اینجا دیگر پای علم بوسط می آید . و با حساب و کتاب سروکار داریم . بایدبیائیم بنشینیم ، حساب

کنیم که کار چی هست ؟ و کارگر چقدر کار میکند ؟

مثلاسرمایه‌دارمی گوید که من‌ماشین گرفتم، سرمایه خرج کردم، ساختمان درست کردم، مواد اولیه وسوخت می‌آورم . همه‌اش را من آوردم . پس حق دارم که این‌مقدار ازمحصول یااین‌مقدار از درآمد راخودم بردارم . ظاهراً که حرف درستی هم هست ، حتی خیلی منت سرکارگر می گذارند که اگر من این سرمایه را جمع نکرده بودم ، اگر من این ماشین را نخریده‌بودم، شما الان از گرسنگی می‌مردید . حالا دارید ناشکری هم می کنید ؟ ما هم ظاهراً فکر کنیم یعنی اینطوری تومغزما فرو کرده‌اند که راست می گوید. ماشین یازمین مال اوست ، مواد اولیه ، سوخت ، برق واینهمه را او خریده است . پس چرا من بیایم بگویم که این قدر از درآمد رانباید به خودت اختصاص‌بدهی ، این بهره کشی واستثمارهست ؟ ولی نه ! اینجامی آیند ، حساب‌می کنند.

البته اصل این است که هر کس به میزان کارش باید ببرد. می آیند تعیین می کنند که کی کار میکند و چقدر کار می کند و چقدر باید ببرد. این دیگر کار حساب و کتاب است. اینجا دیگر پای علم اقتصاد به میان می آید. تا آنجا که آدم می گوید استثمار نباید باشد، خیلی ها حرف ندارند. میگویند بلی درست است. خودشان هم می گویند استثمار نباید باشد. آیا شما شنیده اید که الان کسی بگوید استثمار خوب است؟ حتی خود سرمایه دارها هم می گویند استثمار بد است. پس دعوا کی ایجاد میشود؟

وقتی می آئیم تعیین بکنیم که استثمار چیست و چقدر است؟ آنجا هست که دعوا ایجاد میشود، وقتی پای حساب و کتاب به میان می آید، وقتی پای علم و علم اقتصاد به میان می آید، آنوقت دعوا میشود. فوراً مارك کمونیست، مارکسیست، التقاطی، انحرافی همه اینها در آنجا پیدا میشود. والا الان هیچ کس نمی گوید

استثمار خوب است . آن قدر این کلمه قباحت پیدا کرده که هیچ کس نمی‌تواند بگوید خوب است . همه میگویند بد است .

اما درمحاسبه می گویند : خوب! تومیگوئی ماشین خریدی ، ماشینت مستهلك میشود ، ولی تو بتدریج قیمت ماشینت را میکشی روی کالا واز این طریق پول ماشینت به تو برمیگردد. حقت هم است. حالا صرفنظر از اینکه پول ماشین را از کجا آورده‌ای .آیا این پول مشروع تو بوده ؟ یا این خودش مثلا نتیجهٔ غارت دهقانهاست ؟ یك زمانی زمیندار بودی و بعد اوضاع عوض شده و توجای زمین ماشین خریدی . این به جای خود ! ولی تو پول ماشینت را روی کالا میکشی و یواش یواش می گیری و دقیقاً حساب هم میکنند که این ماشین در چه مدتی مستهلك میشود وچقدر تولید می کند ، تا روی هر کالا مقداری ازقیمت ماشین کشیده شود . شما فرض کنیدمثلا

درکارخانه تراکتور تولید میشود . یکسری دستگاه در آنجاهست که اینها مستهلك میشوند وبعدازمدتی ازبین میروند، ولی هر تراکتوری که درست‌میشود یك‌مقداری از پول آن ، قیمت همان استهلاك ماشین هائی است که درآنجا وجود دارد .

بعد می‌رسیم به مواد اولیه پول مواد اولیه این هم مقداریست ، که نوشته میشود . سوخت ، مـواد واسط مثلا نفت ، برق وبقیهٔ سوختهاچه ؟ پول‌اینها را هم‌حساب میکنند . اینها می‌آید روی کالائی کـه تولید میشود . مثلا اگراین‌کارخانه اتوموبیل‌تولید می کند ، همه اینها می‌آیـد روی قیمت اتومبیل. اگرکارخانه پیراهن تولید می کند ، می‌آید روی قیمت پیراهن و روی تـك تـك لباسها این پول پخش میشود . واز ایـن طریق دوبـاره سرمایه‌دار این‌پولها رامی گیرد . اینها را بگیرد بقیه‌اش می‌ماند ، این چیست ؟ بقیه‌اش نتیجهٔ کار کارگـر است

باید به کی برسد ؟ باید بدست خود کارگر برسد . سرمایه‌دار می گوید نه آقا این پولهائی که من خرج کردم ، وماشین خریدم باید در آمدی نصیب من بکند . درآنصورت یکی هم می گوید من پولم را میبرم میدهم به یکی دیگر ربا میگیرم ، چه‌اشکالی دارد ؟ این هم‌عین رباست . هیچ فرقی‌نمی کند. هردویکی‌است . یکی‌پول میبرد میدهد اضافی می گیرد ، دیگری ماشین میدهد اضافی می گیرد . یعنی‌بیشتر ازقیمت ماشین . اگرچنین استدلال بشود رباست و رباهم در اسلام حرام است . ربا استثمار خالص وخلص است . مثلاکارگر روزی ۸ ساعت کار میکند ویك مقدارمزدمی گیرد . مزدی که می گیرد، درازای ۴ ساعت کارش هست . ۴ ساعت دیگر نتیجه‌اش به‌سرمایه‌دار میرسد . این خودش‌را در کجانشان‌میدهد؟ بقول حضرت علی (ع) **« مارایت نعمة موفورة لا و فی‌جانبها حق مضیع »** (هیچ نعمت انباشته و فراوانی

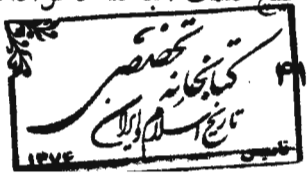

ندیدیم ، مگر اینکه در کنار آن حقی ضایع شده وجود داشت) چون منابع طبیعت هم محدود است ، اگر یکی میلیونها ثروت داشته باشد ، خودبخود در کنار این حقوق تباه شده و ضایع شده‌ای وجود دارد . این خودش را در آنجا نشان میدهد که کارگر هیچ چیز ندارد و کارفرما و استثمارگر همه چیز دارد . اینرا می گویند استثمار ودقیقاً هم حساب می کنند که چقدر است . حتی درصدش را هم حساب می کنند .

حال آیا علت تمام بدبختیها همین استثمار است یا نه ؟ بلی درست خودش است . پس ما کلید اصلی را بدست آوردیم. هدف ما باید این باشد که استثمار را برانداز یم. این هم درست است ؟ بلی درست است . اما در اینجا هنوز مسئله‌ای از ما حل نمیکند . البته توجه وفهمیدن مسئله خیلی خیلی مهم است . وبعد میگوئیم که این کجا بدرد ما میخورد . برای اینکه استثمار را یکدفعه نمیشود

برانداخت . اگر بخواهیم همین امروز هیچ استثمار نباشد ، یکدفعه همه چیز می‌خوابد . مثلا اگر امروز ما بخواهیم استثمار را در ایران براندازیم ، همه چیز می‌خوابد .

یعنی در شرایطی نیستیم که بتوانیم این کار را بکنیم . میدانید این موضوع باهمیتی است که ما بتوانیم مسائل را درست بفهمیم . هدفهارا درست تشخیص بدهیم، و به روش درست دنبال این هدفها برویم . مثلا ایراد می گیرند که چرا اسلام پیامد برده‌داری را درجا وفوری لغو بکند؟ درروزان پیامبر اسلام درجامعه عرب برده‌داری وجود داشت ، پیامبرهم نگفت برده‌داری حرام است ، صریحاً چنین حرفی نزده است . یکعده‌ای می گویندچرا این حرف را نزد؟ معلوم است ، زیرا شرایط اجتماعی اجازه نمیداد این حرف زده بشود و پیامبر (ص) این را خوب می‌فهمید . اما پیامبر در واقع حرام میدانست،

این را از تمام آیات قرآن میتوان درآورد . اگر پیامبر میخواست برده‌داری بماند نمیگفت که کفاره گناهان این است که برده آزاد کنید. خودش نمی‌آمد برده‌ها را بخرد و آزاد بکند . خودش نمی‌آمد بگوید اگر برده‌ای باسواد باشد و ده نفر را باسواد بکند او را آزاد می کنیم . (اکثراً اسرای جنگی را برده می کردند) اینها نشان می‌دهد که وقتی که می گوید کفاره گناه (کفاره چیزی است که گناه را بشوید) آزاد کردن برده است . پس پیغمبر برده‌داری را دوست ندارد ، تأیید نمی کند و به سمتی میرود که برده‌داری را لغو بکند . یك کاری هست که ما باید به سمت آن برویم وقدم به قدم به جانب آن برویم ، ولی امروز نمیتوانیم یکدفعه اینکار را بکنیم .

پس شناختیم که استثمار علت بدبختیهاست و در تمام طول تاریخ هم بوده است و باید از بین برود . اساساً الان در نظامهای سرمایه‌داری (وقتی شکل استثمار شد

کارفرما ، سرمایه‌دار ، کارگر) ما به جائی رسیده‌ایم که دیگر می‌توانیم استثمار رابراندازیم . وقتی بررسی میکنند ، میگویند : استثمار در زمانی که فئودالیته (زمینداری) وجود داشت نمیتوانست بطور تاریخی برانداخته بشود . ولی الان وقتی که این تکنیك و این ماشین وابزار ایجاد شده ، میشود استثمار را برانداخت. البته راهها وبحثها دارد .

بنابراین این تنها برای ماکافی نیست که بگوئیم باید استثمار برافتد . این بعنوان یك هدف ، هدف‌اصلی وهدف اساسی که ماباید به‌آن سمت برویم درست است. و اگر کسی اینرا نخواهد یااستثمارگر است و یا خواه ناخواه ویاآگاه وناآگاه نوکر وعامل‌استثمارگراست.

بنابراین‌بایدآمد وخواسته‌های دیگری رامطرح کرد که مارا به‌آن سمت می‌برد . بیائیم بررسی کنیم‌و ببینیم که خواسته‌هایمان چیست ؟ دردها را شناختیم و

علت راهم شناختیم و بایدعلتهای جزئی‌را بشناسیم . علت اصلی استثمار هست ، ولی ما الان صحبت از امپریالیسم می کنیم. می گوییم که الان باید درایران باامپریالیستها جنگید انقلاب ماضدامپریالیستی است . یکی‌ممکن‌است بگوید که‌آیاشما سرمایه‌دار واستثمار گررا رها کردید؟ میگوئیم نه ، برای رسیدن به‌آنجا بایداز اینجا گذشت. باید اینها را تشخیص داد ، ما برای رسیدن بـه تهران باید از زنجان وبعدازمیانه بگذریم تا به تهران برسیم. ماامروزنمی گوئیم که انقلابمان ضد سرمایه‌داری‌هست. اگر کسی بگوید دیگه منحـرف وچپ رو است آدمی است که نتیجه کارهایش به ضد خودش تبدیل میشـود و برعکس نتیجه میدهد . هیچ کس الان نمیگوید که‌باید ازهمه‌سرمایه‌داران‌درایران‌خلع‌ید کرد وتمام سرمایه‌ها را ملی کرد . هیچ کس چنین حرفی را نمیزند . اگـر بزند گفتم که چپ رو است ، کسی است که نمی‌داندباید

از مراحلی گذشت .

میگوئیم انقلاب ما فعلا ضد امپریالیستی است . یعنی عامل تمام بدبختیهای ما امپریالیسم است . در تمام استثماری‌هم که درایران انجام میگرفته، کارگرایرانی که توسط سرمایه‌داران وابسته استثمار میشه ، بـه این ترتیب بوده که یك مقدار توی جیب خودشان و مقدار اعظمش هم میرود توی جیب سرمایه دارهای خـارجی . خوب پس چه نتیجه‌ای می گیریم ، باید آمد خواستهای جزئی و مرحله‌ای را هم تشخیص داد . وقتی اینها را ما می‌شناسیم آنوقت باید برای بدست‌آوردن آنها حرکت بکنیم . حالا من نگفتم خواستهای جزئی چیست . گفتم باید شناخت .

ممکن‌است شما بگوئید امروز ما مسکن‌می‌خواهیم، یعنی اوضاع را نشستید بررسی کردید ، ارزیابی کردید گفتید امروز ما مسکن می‌خواهیم ، خواست ما اینست

و هیچ صحبتی از استثمار واین حرفها نیست . یکروزی می آیید ومی گویید مـا تأمین شغلی می خـواهیم . من می‌خواهم طوری باشد که بتوانم در آرامش زندگی کنم. نگران این نباشم که فردا دستم‌را می گیرند وازکارخانه می‌اندازند بیرون ، آنوقت من از کجا نـان می آورم ؟ از کجا پول می آورم ؟ واز کجـا حقوق می گیرم ؟ کـه امروز می گویید ما تأمین شغلی می خواهیم . یـك روز میگوییدمابهداشت می‌خواهیم. یا مامدرسه می‌خواهیم، بچه‌های ما باید درس‌بخوانند . حتی میشود جزیی‌تراز اینهاراهم‌بخواهید. توی محیط‌هائی که هستید ، یکوقتی ممکن‌است روزی یك لیوان شیر به شما میدهند . اگر آنرا قطع کنند ، شما می گوئید : آقـا ما یك لیـوان شیرمان رامی‌خواهیم یانه‌اصلا یك وقتی خودتان‌تشخیص میدهید که روزی یك لیوان شیر احتیـاج داریـد شما حقتان‌است، بایدبدهند. میگوئیداین‌یکی‌ازخواسته‌های

ما است . اینها را باید تشخیص داد . حالا این را چون من گفتم بعضیها ممکن‌است چندششان بیاید که به اصطلاح ،آقااین خواستها مادی است وخواستهای ما که مادی نیست . مابرای مسائل مادی که انقلاب نکردیم . این هم از آن حرفهاست . باید حواسمان جمع باشد . ظاهرش‌هم خیلی خوب‌است . ما که برای چیزهای‌مادی برای نان ، برای آب ، برای مسکن و این چیزها که انقلاب نکردیم . پس برای چی انقلاب کردیم ؟ فرض کنید مثلابرای اعتقادمان ، انقلاب کردیم . درست‌است. ما برای اعتقاداتمان . برای اسلام انقلاب کردیم . ولی این اسلام یعنی چه ؟ اسلام چه تأثیری روی من دارد ؟ یعنی اینکه خدا را بپرستیم ؟ یااینکه نماز بخوانیم ؟ خیلی خوب ، ولی پس زندگی من چی ؟ اسلام به من می گوید که چطوربایدزندگی کنم یانه ؟ اسلام‌بالاخره خودش‌را درچه چیزی‌نشان میدهد ؟ آیا به من‌می گوید

که استثمار بشوم یا نشوم؟ اسلام باید خودش را دراین چیزها نشان بدهد.

میگویند حالا شما هم مسئله یك لیوان شیر و یا مسکن را مطرح میکنید. این چیزهای دنیا را شما ول کنید. آدم که نباید طالب دنیا باشد. اجر همه در آخرت است. خیلی هم میشود اینها را بزبان مذهبی گفت. خدا و پیغمبر و امام، اینها چیزهایی هستند که بزبان ساده و رك، نباید گول آنرا بخوریم. درست است اسلام، ولی اسلام یعنی زندگی. اسلام به ما می گوید که چطورباید زندگی کنیم. اگر پیغمبر اسلام هم آمد گفت(**قولوالااله الاالله تفلحوا**) بعدپاشد برسرابوجهل زد که توچه میگوئی. نظام جاهلی عرب رابهم ریخت. اول برده‌هادورش جمع شدند، بیچاره‌هادورش جمع شدند. همیشه پیغمبران اینها بودند. چه کسانی با آنهامخالفت می کردند؟ ملاء و مترفین با آنهامخالفت می کردند. آنها که مردم را

می‌چاپیدند، استثمارمیکردند. برده‌ها اسلام آورده‌بودند. برای اینکه اسلام می گفت چطور باید زندگی کرد. بنابراین ، بلی ! ماابن مسائل را می‌خواهیم و اگراینها را نخواهیم ، تاخرخره سرمان کلاه رفته است .

آیا ما برای اسلام انقلاب کردیم که پس زندگی هیچ ؟ پس سرمایه‌دار هر چه می‌خواهد استثمار بکند ؟ که مابرای اسلام انقلاب کرده‌ایم ؟ اینها را باید روشن کرد . اتفاقاً اسلام اینها را روشن می کند . اعتقادات ماابنها را روشن می کند . که بایدچکار بکنیم وچه‌چیز بخواهیم و نخواهیم . البته ممکن‌است ما امروز بیائیم و تشخیص بدهیم که امروزهیچ چیز نبایدبخواهیم. بگذاریم انقلاب ما جلو برود ، این یك مسئله دیگری هست . ولی اینکه بگویند آقا اصلاصحبت این حرفها رانکنید، این‌امور دنیاست ، مطالب دنیاست ، این هم مسئله دیگری است .

از این حرفها زیاد میزنند. شاید در کتابها خوانده باشید یا شنیده باشید. وقتی از این حرفها گفته میشود، میگویند آقا اینها متاع دنیاست (**فمامتاع الحیوة الدنیا فی‌الاخرة الاقلیل**) (آیه۳۸ ـ سوره‌توبه) فکر آخرت باشید. حالا فقط باید فکر آخرت باشید؟ می‌بینیم که باید خواستها را شناخت. مثلا حقوقمان میخواهیم بالا برود. چرا؟ برای اینکه هزینه زندگی بالا رفته‌است. تورم هست. تورم یعنی‌چه؟ یعنی گرانی. جنسی که‌یکسال پیش کیلویی‌می‌خریدیم۲۰ تومان حالا شده ۳۰تومان. وقتی به حقوقم به‌این‌میزان‌افزوده نشده است پس گرسنه می‌مانم. اجارهٔ مسکن نمی‌توانم بدهم، پس می‌خواهم حقوقم بالا برود. وجنس هم که گران شده خودم تولیدمی کنم. جنس که در بازار گران شده کی تولید کرده است؟ خودم. کارگرمیگوید من این جنس را تولید کرده‌ام، وقتی این گران شده است پس

حاصل کار را به من پس بدهید . تابتوانم زندگی کنم .
یك کارگر باید اینها را بشناسد . اینها را که شناخت
قدم بعدی چیست ؟ میخواهیم این خواستها را بدست
بیاوریم گفتم این نشان زنده بودن است . بدنبال شناختن
خواستهامسئلهایمطرح میشود بنام **کوشش برای بدست
آوردن خواستها** اسمش هست مبارزه . ما باید برای
بدست آوردن این خواستهها مبارزه کنیم . طرف این
مبارزه کیست ؟ سرمایهداری ! البته گفتم که در شرایط
فعلی امپریالیستها هستند . چون عامل تمام بدبختیها
امپریالیستها هستند . سرمایهدارها هم عمال آنها هستند
آلت دست آنها هستند . دست نشانده های آنها هستند .
زمان شاه می گفتیم که رژیم نیز دست نشانده آنهاست .
بنابراین مسئلهای که مطرح میشود ، مبارزه برای
بدست آوردن خواستهاست . وقتی دردها را ، رنجها را
و علتها را شناختیم وخواستهها را تعیین کردیم حالا

می‌خواهیم خواسته‌هایمان را بدست بیاوریم . اگر در راه بدست‌آوردن این خواسته‌ها کشته شدیم چی ؟ شهید هستیم . مگر کسی که برای بدست آوردن خواستهای مادی کشته بشود شهید هست ؟ بلی البته که شهیداست . برای‌اینکه یك‌خواست مشروع است . اگر خواستهای ما خواستهای معقول و منطقی هستند و در جهت خدا وتاریخ وانسان قراردارند. ببینید ما گفتیم که استثمار ریشهٔ تمام بدبختیهاست درتاریخ‌استثمار باید ازبین برود این خواست خداست . اینها مشیت خداست . برای از بین‌بردن استثمار باید قدم‌به‌قدم حرکت کرد ممکن‌است یکی از قدمها امروزاین باشد که بگوییم آقا یك لیوان شیر ، این‌قدمی است درآن راه، باید اینرا درآن‌جهت ببینیم بشرطی که خواستمان درست‌باشد ومنحرف‌نباشیم و چپ روی و راست روی نکنیم . جامعه امام زمان که می گویند همین جامعه است . جامعهٔ بی‌طبقه توحیدی .

چرا گفتیم جامعه بی‌طبقه توحیدی ؟ چون مارکسیستها هم جامعه بی‌طبقه می گویند ، ولی ما می‌خواهیم اینرا بگوئیم که جامعه بی‌طبقه ضرورتاً جامعه توحیدی است واین نتیجه را می‌خواهیم بگیریم که به جامعه توحیدی نمی‌شود رسیدمگر بافکر توحیدی . درست مامی‌خواهیم اینرا بگوییم . جامعه بی‌طبقه را فقط بافکر و اعتقاد توحیدی‌است که‌می‌شود بدست‌آورد. بافکر ماتریالیستی نمی‌شود. ممکن‌است بگویند اینرا که مابدست‌آوردیم . ما می گوییم تا پایان راه خیلی‌مانده است . تازه آنهائی هم که چیزهائی بدست آوردند، باچه چیزهایی مواجه شدند و باچه مشکلاتی برخورد میکنند ؟ بعضی جاها اصلا دارند برمی گردند . کلی دعوا هست ، جنگ و جدال هست ، این یکی به دیگری میگوید تو منحرف شدی تو رویزیونیست شدی ، تواصلاسوسیال‌امپریالیست شدی . کاری نداریم که اینها درست است یا نه . ولی

میخواهیم بگوییم که تا پایان‌راه هنوزخیلی‌مانده است .
ما وقتی میگوئیم جامعه بی‌طبقه توحیدی ، منظورمان
اینست که به آن جامعه نمی‌شود رسید واستثمار انسان
از انسان را نمی‌شود ازبین برد مگرباانديشه توحیدی،
مگر بافکر توحیدی ، مگر باداده‌های انبیاء .

میخواهیم بگوئیم که آن جامعه بی‌طبقه‌ضرورتاً
توحیدی خواهد بود . در آن جامعه تنها خدا پرستیده
خواهد شد . در آن جامعه که استثمار نباشد ، بتها نیز
ازبین رفته‌اند . خواه این بت ، بت سنگی باشد یا یك
آدم باشد یایك فکرباشد . هرچه میخواهد باشد ، ازبین
رفته‌اند . وفقط درآن جامعه خدا پرستیده خواهد شد .
جامعه امام زمان که میگویند معنی‌اش همین است .
شنیده‌اید که دراین باره خیلی‌چیزها میگویند . درافواه
میگویند ، مثلا گرگ و میش در کنارهم ازیك‌رودخانه
آب میخورند ، این یك سمبل است .

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
پیروز باد مستضعفین کارگر

یعنی تضادها در این جامعه حل شده است . بدبختیها از بین رفته ، بدبختیهائی که گفتم ریشه تاریخی همه‌اش استثمار است . میگویند برادر می‌رود سراغ جیب برادر بدون اینکه آن یکی اصلا حرفی بزند و یا ناراحت بشود.

یا خیلی مشهور است میگویند که دیگر پول نیست. شما اگر بروید جنس بخرید پول نمی‌دهید مثلا صلوات می‌فرستید . اینها صحبتهائی هست که شده و همه نیز شنیده‌اید. تازه هم نیستند و از قدیم الایام بوده‌اند . از همان ۱۲۰۰ سال پیش مانده‌اند . از زمانی که امام زمان غایب شده است . و از آن جلوتر هم بوده‌است و چیزهائی نیست که ما از خودمان درآورده باشیم .

ولی مطلب اینست که ما اینها را درست بفهمیم که معنی این حرف ها یعنی چه ؟ اینها همه می‌خواهد یك جامعه را برای ما تصویر بکند و نشان بدهد که در آن جامعه استثمار از بین رفته‌است . آیا این خواست خداست

یانه ؟ بلی خواست خداست چقدر درقرآن داریم که اصلا انبیاء آمده اند تا « **لیقوم الناس بالقسط** » (۲۵ـ الحدید) تامردم درجهت قسط قیام کنند . قسط یعنی چه ؟ جامعه قسط یعنی همان جامعه بی طبقه توحیدی .

قرآن خیلی از اینها دارد . « **کان الناس امة واحدة** » (۱۲۳ ـ بقره) مردم امت واحدی بودند ، قبلا توشان اختلاف طبقاتی نبود . بعد در بینشان اختلاف افتاد . « . . . . **ولایزالون مختلفین الا من رحم ربك** » (۳۱۹ ـ هود) « **ولذلك خلقهم** » و همیشه نیز این اختلاف را دارند مگر اینکه پروردگارت رحم کند . و برای همین هم آنها را خلق کرده است . برای چی؟ برای اینکه مشمول رحمت خدا شده و به آن جامعه برسند . پس این خواست خداست . کسی که امروز هم درجهت آن خواست حرکت کند ، اگر دراین راه کشته بشود ولو سربك خواست بظاهر کوچکی ولی در

آن جهت ، شهید است . شهید یعنی چه ؟ یعنی آن کسی که در راه اعتقاد و آرمان خدائی و توحیدی کشته می‌شود. بنابراین ممکن است خواسته‌های ما اینها باشد و بعد مسئله‌ای که پیش می‌آید مبارزه برای بدست آوردن این خواسته هاست . طبقهٔ کارگر خواست دارد و معمولا هم مبارزه دارد . مبارزه در جهت بدست آوردن خواستها و باید روشن بشود که این خواستها چی هستند . **پس قدم دوم این بود که خواسته‌هایمان را پیدا کنیم** و خواسته‌ها را هم طبقه‌بندی و درجه‌بندی می کنند . می گویند این را امروز می‌خواهیم ، اینرا تا یکماه می‌خواهیم ، اینرا تا یکسال می‌خواهیم ، اینرا در ده سال می‌خواهیم و اینهم خواست بلند مدت است .

همهٔ اینها را باید شناخت ولی حالا این مسئله مطرح می‌شود که چطوری برویم سراغ اینها ، برای بدست آوردنشان ؟ **پس مسئلهٔ سوم این می‌شود که حالا**

چکار بکنیم؟ باید مبارزه کنیم ولی اینهم که حرف کلی است. مبارزه آخر چطور؟ برنامه چیست؟ چکار باید بکنیم؟ باید اینرا نیز تعیین بکنیم. طبیعی است، می گوییم که طبقهٔ کارگر باید آگاهی کسب بکند ویا به طبقهٔ کارگر باید آگاهی داد. این خیلی مسئله مهمی است وهمهٔ اینها درست است.

به اینجا می‌رسیم که باید مبارزه کرد ولی خوب باچه روشهائی؟ راهمان چی هست؟ امروز برنامه‌مان چه هست؟ اینها همیشه‌هم مطرح است. زمان رژیم‌قبلی هم مطرح بود. الان هم مطرح است. مگر در زمان حاضر کارگران خواست ندارند؟ چرا دارند. اگر کسی بگوید کارگران خواست ندارند یا دروغ گفته یاخواسته سر آنها بازهم کلاه بگذارد. اگر بگوید کارگران اصلا نمی‌خواهند خواست داشته باشند، این مال دنیاست. نه اینطوری نیست. واقعاً اگر کسی به

این معتقد است ، خودش برود خواست نداشته باشد . خودش برود دنیا را نخواهد . بنابراین الان هم مطرح است و همیشه هم مطرح است . مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد ونقطه‌مهمی که هست‌ولابد همه‌تان شنیده‌اید و همیشه هم روی آن تأکید شده است ، **مسئله تشکل است یعنی می‌گویند کارگران باید متشکل بشوند . این یك اصل است . یعنی‌اگر کارگران‌متشکل نشوند درمبارزه‌شان شکست‌خواهند خورد.** یك‌واقعیت‌است ممکن است بگوییم نه آقا ما متشکل نشدیم ، مبارزه هم کردیم ، یك چیزهایی بدست‌آوردیم . ولی نه این کافی نیست . ممکن‌است این چیزها را به‌ما داده باشند ، برای اینکه چیزهای اصلی رانخواهیم . بعضی وقتهااین کار رامی کنند ، یك‌چیزهایی‌می‌دهند ، برای اینکه ما چیزهای اصلی را فراموش کنیم ، یا خوش خیال بشویم، بگوئیم که در وقتش خودشان می‌دهند ، امپریالیستهاهم

اینکار را می کنند . مثلا فرض کنید آمریکا میآمد د ایران‌مقاومت میکرد برسرحفظ شاه . می گفت که نه آقا باید شاه بماند . اگر میآمد وبرسر آن مقاومت میکرد ، چه پیش می آمد ؟ تمام نیروها انقلابی‌می‌شدند مسلح میشدند یك انقلاب درازمدت ایجاد می‌شد که پدر امپریالیسم‌را درمی آورد. اینجا هم می‌شدیك‌ویتنام ، یك فلسطین‌ویاجاهای دیگر. پس‌امپریالیسم دیدفعلا مصلحت این است که از شاه بگذرد . نوکری بود تااینجاکارش را کرد . اینجا باید قربانی‌بشود ونصیری هم نوکری‌بود باید اینجا قربانی می‌شد که شد و امثالهم . حالا بایددر این موضع عقب نشینی بکنند تا جنبش ایـن مردم ارتقا پیدا نکند .

بعضی وقتها گفتم که به آدم یك چیزهایی اصلا می‌دهند ، خودشان می‌دهند تا ساکتش کنند تا راضیش کنند . بنابراین اگر بخواهیم واقعاً خواسته‌هایمان‌را

بدست آوریم باید متشکل بشویم ، متشکل شـویم یعنی چه ؟ یعنی تشکیلات داشته باشیم . بازهم تشکیلات‌داشته باشیم یعنی‌چه ؟ یعنی باهم دیگر در رابطه باشیم . ایـن رابطه به چه شکلی باید باشد ؟ شکلش را شرایط‌تعیین می کند ممکن‌است‌یکوقتی بگوییم «سندیکامی‌خواهیم»، ممکن‌است‌یك وقت دیگری بگوئیم «شورا می‌خواهیم». یك وقت دیگـر بگوئیـم « انجمن درست می کنیم » . کدامیك از اینها ؟ اینها را باید شرایط تعیین‌بکند .

مثلا در شرایط امروز سازمان ما فکـر می کند کارگران باید در شوراهـای کارگری و یـا شوراهای کارکنان متشکل باشند . فکر می کنیم که این خواسته درست و معقول است . ممکن است یك عده بگویند نه آقـا سندیکا ! ما می گوییم نه سندیکا غلط‌است . سندیکا را ممکـن‌است سرمایه‌دارهـا تصاحب بکننـد ، وابستهٔ سرمایه‌دارها بشود .

تشکل بنابر این یك مسئله اساسی است که باید شکلش را هم پیدا کرد. حالاچرا این تشکل لازم‌است؟ برای اینکه اگر ما متشکل نباشیم به فرض من امروز می‌آیم واعتراض می کنم، گوشم رامی گیرند وازکارخانه می‌اندازند بیرون. کسی هم صدایش در نمی‌آید. فردا هم دیگر کسی‌ازترسش‌اعتراض‌نمیکند. باخودمی گوید دیروز رفت و اعتراض کرد او را انداختند بیرون. ولی اگر متشکل باشیم واگر بدانیم چه می‌خواهیم. وقتی که رفیق وبرادر کارگرمان را انداختند بیرون، فردا منهم کار نمی کنم، کارخانه اعتصاب می کند. کارخانه می‌خوابد. کارفرما، سرمایه‌دار آنوقت میترسد، یکمقداری احتیاط می کند. می گوید اگراین کارگر را بیرون بیندازم فردا بقیه کارگران اعتصاب می کنند شورای کارگران اعتراض می کند، یك اطلاعیه‌می‌دهد که تااطلاع ثانوی دست ازکار بکشید، کارگراخراجی

باید بر گردد .

مثلا یکروزی تشخیص می‌دهیم که باید اعتصاب کرد . کارگران که متشکل باشند آن تشکیلات مرکزی ، شورای مرکزی دستور می‌دهد به کارگران که اعتصاب کنید ، خواستمان اینست وتا برآورده‌شدن خواستمان اعتصاب می کنیم . وقتی سرمایه‌دار و یا کارفرما می‌بیند که بایك نیروی متشکل سروکار دارد ، مجبور است که کوتاه بیاید . البته بعداً می‌شود اینرا خیلی گسترده‌ترش کرد . یك کارخانه اینکار را می کند و کارخانه‌های دیگر ازآن حمایت می کنند . می‌شود اتحادیه‌های‌سراسری بوجودآورد ازشوراهای‌کارگری. اینها همه‌اش را بعنوان مثال میگویم . اگر کارگران متشکل نباشند سر کوب می‌شوند ، از بین می‌روند .

می‌دانید و روشن‌است وقتی می‌توانیم مبارزه کنیم وموفق باشیم که جمعی باشیم وهمه باهم‌باشیم ونیروهایمان

را روی هم بریزیم . توی یك خط حرکت بکنیم ، نه اینکه هر کس به یك جانبی برود .

مسئله خیلی مهم دیگر : برای همهٔ این موارد از آنجائیکه گفتم باید بشناسیم مسائل را و آگاهی کسب کنیم تابدانیم چطور مبارزه کنیم ، چطور متشکل بشویم، تشکیلاتمان چطوری باشد ، از آن اول تـااین آخر . برای همهٔ اینها .

یك مسئله مهم دیگر اینکـه : کارگـر بایـد دوست ودشمن خودش رابشناسد. این خیلی مهم است. امروز می‌دانید که همه طرفدارسینه چاك کارگرشده‌اند درست است یانه ؟ امروز همـه طرفـداری از کارگـر می کنند . کارگر ! کارگر ! همه می گوینـد کارگر. همانطور که گفتم امروز کسی درحرف بااستثمارموافقت نمیکند . چرا همه می گویند کارگر ؟ چون می‌داننـد **کارگرها نیرویی هستندکه آینده دست اینهاست.**

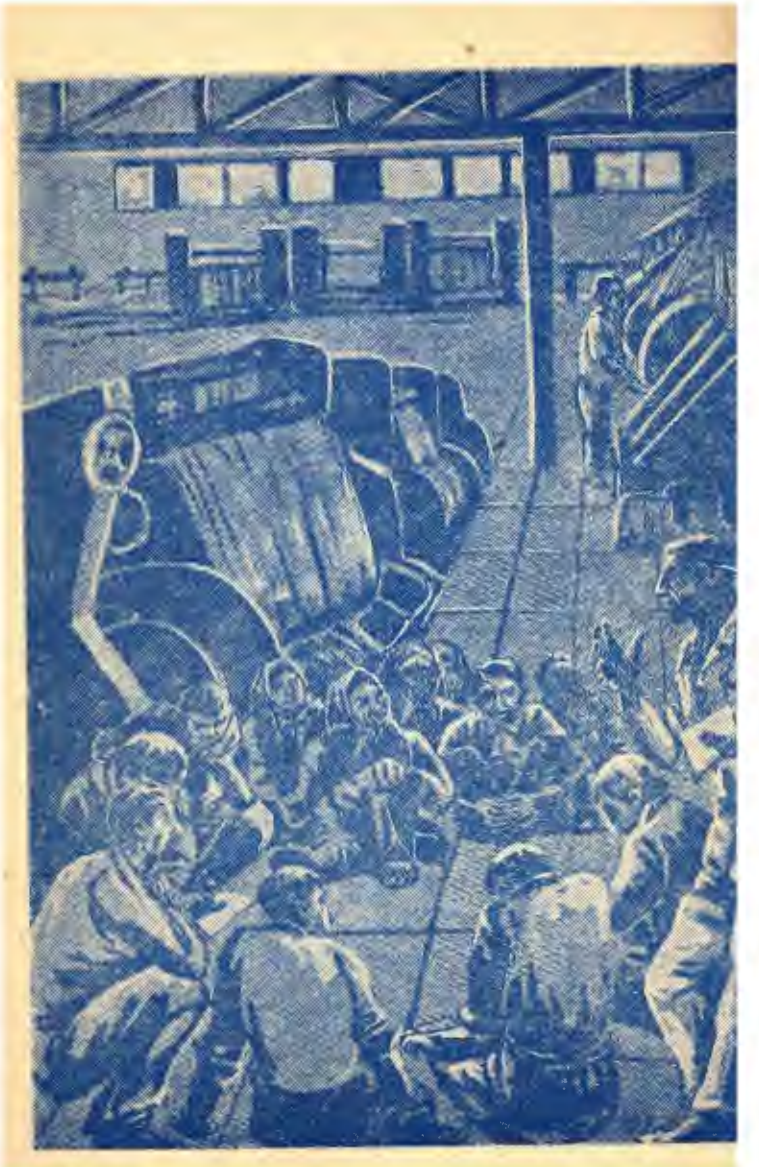

قدرت دست‌کارگر است. چرخ اقتصاد مملکت راکارگر به حرکت در می‌آورد. همه چیز اصلا به کار کارگر زنده است. این یك به اصطلاح بحث علمی وفلسفی نیز هست. کار، انسان به‌کارزنده است. تمام کاخ‌پیشرفتهای انسان برروی کاربنا شده است. چقدر درقرآن روی عمل تأکید کرده است. «عمل». اینکه می گویند «کل نفس بما کسبت رهینة» حتی جنبه‌های معنوی هم به آن می‌دهند. در جنبه مادی هم کار است که سرانجام‌کار پیروز است وکارگر که پیروز است. امروز می‌دانیم وشما هم می‌دانید نیروی کار و کارگر درجامعه ما هرروز گسترده‌تر می‌شود، واینهم جبر تاریخ است. هیچ‌کارش هم نمیشود کرد. نه‌آقا ما برمیگردیم دوباره به‌شیوهٔ تولیدقدیمی، نمیشود، امکانش‌نیست، نمیتوانید چنین کاری بکنید، بایدبازمان‌پیش‌رفت، جلورفت. آدم در آنصورت‌خورده‌می‌شود. کی‌می‌خورد؟آنها که‌پیشرفته‌اند.

آنها که تکنیك پیشرفته دارند. ممکن است تا حدودی بشود کار کرد ولی اساساً نمی‌شود. چون دنیا الان شدیداً به هم مرتبط است. بهرحال به این دلیل همه امروز می گویند کارگر. همه طرفدار سینه چاك کارگران شده‌اند. در این میان وقتی اینطور است مسئله مشکلتر می‌شود. ببینید، زمان رژیم سابق البته رژیم سابق هم از کارگر دم می‌زد، می گفت ماخودمان مدافع کارگر هستیم. مراسم اول ماه مه (روز جهانی کارگر) براه می‌انداخت، اما وقتی کارگران یك خواسته‌ای مطرح می کردند، بلافاصله سرکوب می‌شدند. به هیچ وجه اجازهٔ تشکل به کارگران داده نمیشد. کارگران را نمی گذاشتند متشکل بشوند. ساواك نفوذ داشت. درکارخانه تا کسی سروگوشش‌می‌جنبید، بلافاصله حسابش‌پاك‌بود. تا یکی با دیگری صحبت می کرد که یك چیزی بخواهیم ویا یك کاری بکنیم بلافاصله گزارش رد می‌شد به ساواك.

بوسیله اداره حفاظت واز این‌چیزها وکار تمام بود . البته یك سری تشکیلاتهای فرمایشی درست می کردند ، بنام سندیکا . رژیم سابق از این کارها می کرد . برای چی ؟ برای اینکه کارگران را گول بزند . تازه خود این تشکیلاتهایی‌هم که ایجاد می‌شد عموماً مال رژیم وساواك بودند و ساواك ازطریق این تشکیلاتها می‌خواست کارگران را بشناسد . درونشان نفوذ بکند تا حرکت رادرنطفه ازبین‌ببرد ، درهمان مراحل اولیه . بنابراین، **این برای کارگر نکتهٔ خیلی مهمی‌است . وقتی‌همه دم از کارگرمی‌زنند تشکیلات هم ایجاد می‌کنند، تشکیلاتهای‌کارگری به‌اسمهای مختلف‌وگوناگون. باید اینها را بشناسیم** . وقتی‌می گوییم دوست و دشمن را باید بشناسیم ، باید اینها را بشناسیم که گول‌نخوریم. بعضیها می‌خواهند مارا گول‌بزنند . باایجادتشکیلاتهای فرمایشی ، بعضیها می‌خواهند تشکیلاتهایی را که ما

درست می کنیم ، عناصر خودشان را در آنجا بگمارند . عناصری را که حتی ممکن‌است کارگر باشند ولی‌مدافع کارفرما وسرمایه‌دار هستند . تشکیلاتی ایجاد بشود که محتوی نداشته باشد . یعنی یك چیزی هست : ظاهراً شورا ، انجمن ، سندیکا یاهرچی . ولی فی‌الواقع مدافع کارگر نیست ، مدافع سرمایه‌دار هست . اگر دوست و دشمن را بشناسیم می‌توانیم به ماهیت این تشکیلاتی هم که ایجاد می کنند پی‌ببریم .

ممکن‌است بگوئیم که‌خیر آقا ! ما احتیاج نداریم به کسی! هیچکس‌لزومی ندارد برای ما دلسوزی‌بکند. وخودمان بلدیم چکاربکنیم . ممکن‌است توی کارگران این حرف هم مقداری بگیرد و جا باز بکند . ولی این حرف درستی نیست . درست است که کارگران باید کار خودشانرا ومبارزه‌شان را خودشان پیش ببرند . اگربه هر نیروی دیگری متکی باشند ، مبارزه‌شان شکست

میخورد . خودش باید زحمتش را بکشد ، مبارزه‌اش را خودش بکند ، اما این به این معنا نیست که کارگر به یك نیروئی که‌کارگران راهدایت بکند وآگاهی بدهد و کمك بکند احتیاج ندارند.اگر کسی‌این‌ادعارابکند ، ادعای نادرستی است . **اینهم در نهایت‌به نفع‌سرمایه‌دار و استثمارگر تمام خواهد شد .** چرا ؟ چون مبارزه کارگر درآنصورت شکست خواهد خورد . بنابراین این‌تعارف‌ها وتشریفات‌را دیگرنداریم . ما می‌دانیم‌اگر امروز در جامعه خودمان ، کارگران را نگاه کنیم آیا واقعاً کارگـــــــران سطح آگاهیشان بالاست ؟ (غیر از افراد و عناصر خاص را می گویـــــم) بطور عمومی سطح‌آگاهیشان بالاست؟ نیست ! این یك‌واقعیت است و به همین‌دلیل هم هست کـه کارگران را عموماً می‌توانند گول بزنند . بااین تشکیلات فرمایشی کـه برایشون درست می کنند یا ذهنش را بایـك چیزهایی

خـراب می کنند . هـــــــرچـــــه قدر هم سطح آگاهیش بـالا باشد کمتر بـه این عنصر کمکی احتیاج دارد . ولی بهرحال به این عنصر کمکی احتیاج هست .

یعنی بطور خلاصه کارگران بایـد در رابطه قراربگیرند باسازمانهای سیاسی . منتهی الان همـهٔ سازمانهای سیاسی موجود هم دم از کارگر می‌زننـد . همه می گویند مـا مدافع کارگریـم . ما حامی طبـقهٔ کارگریم . ما استثمار را رد می کنیم . اینجا این نکته را هم بگوییم که بعضی‌ها می گوینـد : نـه آقا استثمار بد است . استثمار دراسلام ، درشرع ودرعرف غلطاست. ولی اگر بخواهید بدانید واقعاً راست می گویند یانه ؟ آنها را از این صحنه بکشید به‌صحنهٔ دیگـر . بگویید، آقا دربارهٔ مالکیت‌خصوصی چه می‌فرمائید ؟ اینجامچش را می‌توانید بگیرید . اگر گفت‌نه مالکیت درست نیست

(البته نمی گوییم که الان مالکیت خصوصی نباید باشد و کارخانه‌ها راباید مصادره کرد ، چنین سوءِ تفاهمی‌پیش نیاید .) بپرسید ، که در نظر شما در دیدگاه شما ، در اعتقاد شما ، تکلیف مالکیت خصوصی چیست ؟ مالکیت خصوصی هم البته تعریف دارد . یك چیز عجیب وغریبی نیست ، مالکیت خصوصی ابزار تولید . یعنی سرمایه‌دار این حق را داشته‌باشد که فلان‌کارخانه مالکش اوباشد. نتیجه‌اش استثماراست . درحرف می گویند استثمار نیست ولی باید کشید اینجا ومچشان را اینجا گرفت ، برسر مالکیت خصوصی .

بهرحال وقتی می گوییم کارگران باید متشکل باشند ، هیچ چاره‌ای هم جز این نیست که در رابطه با نیروهای سیاسی موجود در جامعه قرار بگیرند . حالا ممکن‌است یکوقتی این نیروی سیاسی موجود رژیم باشد که می گوییم قدرت حاکم . توجه کنید ،

یکوقتی ممکن‌است شما تشخیص بدهید که تنها نیرویی که ما می‌خواهیم ازش دستور بشنویم ، حرف بشنویم و مطابق رهنمودهای آن عمل بکنیم ، همان دولت است . این وقتی است که شما معتقد باشید ویا به این نتیجه رسیده باشید که دولت نماینده طبقهٔ کارگر است . یعنی تماماً درجهت منافع طبقهٔ کارگر حرکت می کند . یعنی خود شما به قدرت رسیده‌اید . دراینصورت قدرت دست‌شماست . خوب ، می‌پرسید کارگرمگر نمی‌خواست قدرت را به دست خودش بیاورد ؟ چون گفتیم سرانجام کارگر پیروز می‌شود . پس بایست قدرت حکومتی ، قدرت سیاسی را بوجود آورد . آیا باین معنی استکه یك کارگر کارخانه می‌شود رئیس جمهور ؟ نه . اینکه نیست ! ممکن‌است بشود ! ممکن‌است کارگر کارخانه شایستگی‌وصلاحیت اینراهم داشته‌باشد که رئیس‌جمهور هم بشود . ولی‌الزاماً معنایش‌این نیست . وقتی‌می گوئیم

کارگران قدرت سیاسی را بدست بیاورند ، یعنی اینکه یك کارگر نخست‌وزیر بشود ؟ یك کارگر رئیس جمهور بشود ؟ نه ! یعنی اینکه قدرت حاکم نمایندهٔ این طبقه باشد . یعنی درجهت منافع این طبقه حرکت بکند . در اینصورت خوب کارگران نمایندهٔ خودشان را به قدرت رسانده‌اند و صرفاً هم باید از آن اطاعت بکنند . اگر گفت اعتصاب بکنید ، اعتصاب بشود . اگر گفت امروز زیاد کار کنید ، زیاد کار می کنیم . اگر گفت کم کار کنید ، کم کار می کنیم . چون‌می‌دانیم ازخودمان‌است . ممکن‌است یکروزی اینرا تشخیص بدهید . اصلا همین دولت نماینده طبقه کارگر و مدافع واقعی طبقه کارگر است . درآنصورت حرفی‌نیست . چون خود قدرت‌حاکم هم یك‌نیروی سیاسی‌است . شما هم در رابطه باآن قرار می گیرید واز آن تبعیت می کنید. یکوقتی ممکن‌است بگویید نه آقا . قدرت حاکم نمایندهٔ طبقهٔ کارگر نیست.

پس نماینده کیست ؟ اگر نمایندهٔ طبقهٔ کارگر نباشد ، حتماً نماینده یك‌چیزهایی هست . نماینده‌تمام ملت‌است! چقدر کلمه خوبی است ! اصلا چنین چیزی نمی‌شود . اگر بخواهیم‌بگوئیم نماینده تمام ملت است ، یعنی‌اینکه کارگروکارفرما ، سرمایه‌دار وکارگرباهم یکی‌شده‌اند. چنین‌چیزی نمی‌شود . باید یك‌چیزی باشد . آیانمایندهٔ سرمایه‌دار هست ؟ نماینده خرده سرمایه‌دار هست ؟ نمایندهٔ سرمایه‌دار وابسته است ؟ می‌دانیم سرمایه‌دار وابسته وسرمایه‌دار غیروابسته هم داریم . ما با کی دراین شرایط مبارزه می کنیم ؟ در این شرایط باسرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم مبارزه می کنیم . باسرمایه‌دارهای ملی نه ! حال ، یعنی باآنها هیچ کاری نداریم ؟ چرا ! ولی نمی‌خواهیم آنها را دراین شرایط براندازیم . آیا بعداً اینکار را خواهید کرد ؟ معلوم است که این کار را خواهیم کرد . آقااین حرف‌را نزن ! سرمایه‌دارآنوقت

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

بدش می‌آید یا فر[illegible] نمی کنند ، بدشان هم که می‌آید بیاید . تاریخ را که نمی‌شود انکار کرد واین هیچ سیاست بازی هم نیست . بلی ! بنابراین باید قدرت حاکم نمایندهٔ یك چیزی باشد . نماینده‌یك طبقه‌ای ، یك قشری بهرحال‌باید باشد . اینها علم است، علم اجتماع است . اگر قدرت حاکم نمایندهٔ طبقهٔ کارگر نیست ، **ممکن‌است التفاطی هم به‌طبقهٔ‌کارگر داشته باشد . ولی‌التفاط دارد ، نه اینکه نماینده اوباشد** . نه اینکه اساساً و واقعاً درخدمت طبقه‌کارگر باشد . اینها باهم فرق می کند . یکوقتی ممکن‌است **سرمایه‌دار هم التفاطی به‌طبقهٔ کارگرداشته باشد .** ولی گفتم این التفاط برای چیست ؟ خوب اگر اینطور نباشد ، آیادربین‌سازمانهای‌سیاسی نیروئی‌هست ، سازمانی هست که بشود گفت واقعاً نمایندهٔ طبقهٔ کارگر هست ؟ کارگر باید اینرا پیدا کند و در رابطه باآن‌قراربگیرد.

وقتی در رابطه بااین قرار گرفت ، آنوقت کمك‌می‌شود، یابهش رهنمود می‌دهند و کمك می‌دهند که مثلا آن تشکلی که باید برقرار کند ، چطوری هست ، چطوری بایدباشد . خواستهائی که باید مطرح کند چطور باشد، بهرحال هر گونه که لازم باشد .

گفتم که نیروهای سیاسی درصحنهٔ اجتماع زیادند معمولا می‌دانید سازمانهای مارکسیستی ، آنها که مارکسیستند بیش‌از همه اینها میگویند که ما نماینده طبقهٔ کارگرهستیم . البته مانمی گوئیم ، نه‌خیر ، نباشید. خوب هر کی می‌خواهد واقعاً نمایندهٔ طبقهٔ کارگرباشد، باید در عمل نشان بدهد . این ادعاها به حرف نیست ، باید درعمل اینها را نشان داد .

امروزه ممکن‌است به ما (مجاهدین) بگویند شما اصلا گروهی‌هستید که میانه روید. یك مقدارهوای سرمایه‌دار را دارید ویك‌مقدار هوای‌کارگر را . ازاین

حرفها زیاد زده میشود . ادعا هم زیاد است. باید درعمل دید که کی راه درست را دارد میرود ، یك وقتی ممکن است ما کاری بکنیم که به ضد خودش تبدیل بشود . معلوم است که در آن صورت ما منحرفیم .

امروز شاید در کارخانه ماشین‌سازی تبریز ، یك نیرو، یك گروهی بیاید رهنمودی بدهد که اعتصاب بشود ، کارخانه بسته بشود . اگر این حرکت ما حرکت غلطی باشد ، پس معلوم میشود آن نیرویی که این حرف را زده ، درست تشخیص نداده است . بهرحال خطش ، راهش درست نیست ، غلط است ، انحرافی است ، منحرف است. مثلا چپ روی می کند . چپ روی یعنی چه ؟ چپ روی یعنی زودتر از موعد حرکت کردن . امروز این کلمه را خیلی می‌شنوید . چپ روی و راست روی فرض کنید امروز نباید در کارخانه اعتصاب بشود . یك نیرویی ، یك سازمانی می آید و می گوید ، نه‌خیر ، اعتصاب باید بشود.

همین الان هم اعتصاب بکنید . اینرا بهش می گویند چپ‌رو . یعنی کاری را می کند که هنوزموعدش نرسیده است . این‌جا مثالی بزنم : وقتی که ابوبکر به خلافت رسید ابوسفیان آمد با ابن‌عباس پیش‌حضرت علی (ع)، ابن عباس پسر عمویش‌بود وابوسفیان راهم می‌شناسید . به امام گفتند چرا نشستی ؟ پاشو قیام کن ، حقت‌رابگیر، خلافت حق توست . ما نیرو دراختیارت می گذاریم ، ابن عباس مسئله را نمی‌فهمید ولی ابوسفیان می‌فهمید . یعنی قصد فتنه انگیزی داشت .

امام گفت : (**یاایهاالناس شقوا امواج الفتن بسفن‌النجاة**) که یك جایی در ادامه آن میگوید **(ومجتنی‌الثمره‌لغیر وقت‌ایناعها ، کالزارع بغیر ارضه)** خطبهٔ ۵ نهج البلاغه . کسی که بخواهد میوه را پیش‌از رسیدن بچیند ، مثل زراعت کننده‌ای است که در زمین دیگری زراعت بکند ، نه در زمین خودش . چپ‌روی

یعنی این . یعنی اینکه میوه نرسیده‌را میخواهد کال‌کال بچیند . باید گذاشت این میوه برسد تا آنرا چید مثلا اگر باید اعتصاب بشود باید گذاشت موعدش برسد . آن جریانهایی که هست و باید به دنبال آن جریانها اعتصاب بشود . آن‌جریان رسیده بشود، بپزد . کارگران مثلا آماده بشوند تا اعتصاب بشود . جلوتر از موعد این کار را کردن چپ‌روی است . اما اگر باید الان‌اعتصاب کرد ، یکی میگوید نه بابا ولش کن سه روز دیگر ، اینهم راست روی است . یعنی عقب‌تر از زمان رفتن ، راست‌روی یعنی‌از زمان عقب‌تر ماندن . امروز موعدش است میگوید اینکار رانکنید . او از زمان عقب هست . میگوید سه‌روز بعدبکنید . سه‌روز از زمان عقب‌هست. به‌این میگویند راست روی .

پس اگر ما ببینیم یك نیرویی همیشه دارد از این کارها میکند ، کاری می کند که نهایتاً طبقهٔ کارگر

ضربه میخورد ، شکست میخورد. میگوییم منحرف است. باید تشخیص داد در بین سازمانهای سیاسی موجود در جامعه آن نیروهای اصیل را باید شناخت و در رابطه باآنها قرار گرفت و از آنها رهنمود گرفت . یعنی **شناختن دوست ودشمن و در رابطه بادوستها قرار گرفتن** . یکوقتی بود که امکان این چیزها نبود . یعنی رژیم امکان چنین چیزی را به کسی نمیداد . حرف زدن ازطبقهٔ کارگر درزمان رژیم یعنی زندان . البته درزمان رژیم مسئله اصلی خود رژیم و امپریالیسم بود . یعنی مبارزه‌ایکه زمان‌رژیم شاه میکردیم ، شعارش رژیم خود شاه بود ، همه میگفتیم مرگ برشاه . سازمانهایی که مبارزه مسلحانه میکردند بعدازسال ۵۰ تاقیام ومبارزات اخیر ، خود رژیم هدف بود .

برای‌اینکه طبقه‌کارگر آزاد بشود و به‌قدرت برسد باید تکلیف رژیم شاه ، رژیم دست‌نشاندهٔ امپریالیسم که

نماینده سرمایه‌دارهای وابسته بود روشن شود. خود آن رژیم هدف بود در آن رژیم اگر کسی از کارگران صحبت می کرد جایش زندان بود یا توی ساواك، بازجوئی، شکنجه، زندان. بالاخره هیچ نیروئی در جامعه فرصت عرض اندام نداشت. هیچ فرصت نداشت حرفش را بزند، مگر به‌طرقی که بدست می‌آمد. ولی الان اینطوری نیست. خوشبختانه فعلا اینطوری نیست تا حدودی (نه اینکه بگویم مطلقاً) آنطوری نیست و امکان هست که آدم حرفش را بزند البته باز هم می گویم تاحدودی.

بنابراین برای کارگران امکان هست که یك‌مقدار مطالعه بکنند درمورد خودشان، درمورد مسائلشان، در وضع سازمانهای سیاسی موجود، تاسطح آگاهیشان بالا برود وهم دوست‌ها ودشمنها رابشناسند ویا دوست‌ها را از دشمن‌ها که در لباس دوستها جلو می‌آیند، اینها

را بشناسند. بعد راه‌ها و روش‌ها شناخته بشود و کلا حرکت ادامه پیدا بکند.

مسلماً ما امروز درجامعه‌مان مسئله اصلی‌مان امپریالیسم است. یعنی تا وقتی که سلطهٔ امپریالیزم از میهن‌مان برانداخته نشده برای کارگرهم آزادی‌مطرح نخواهد بود. مبارزه ما باید همچنانکه گفتم یك مبارزه ضدامپریالیستی باشد. وقتی که می گوئیم مبارزه‌ضد ـ امپریالیستی یعنی‌چه؟

زمان شاه این حرف را می‌زدیم، الان هم این حرف را می‌زنیم؟ بلی الان هم می‌زنیم. زمان شاه که این حرف رامی‌زدیم، می گفتیم که رژیم دست نشاندهٔ امپریالیزم است ولی الان این حرف را نمی‌زنیم. الان می گوئیم که رژیم باید باامپریالیزم مبارزه‌بکند. خوب، اینرا مامی‌خواهیم، کارگر اینرا می‌خواهد.

برای اینکه گفتم اگر مبارزه باامپریالیزم‌نباشد،

آزادی طبقه‌کارگرمطرح نیست . این هم معنی مشخصی دارد که ما باید معنی اینرا بدانیم . بعد ببینیم که آیا رژیم اینکار رامی کند یانه ؟ امپریالیزم مثلا دراین‌میهن چه‌چیزهائی‌داشت ؟ سرمایه‌دارهای وابسته به‌امپریالیزم، سرمایه‌های وابسته به امپریالیسم و کارخانه های ما از کجا تغذیه‌میشوند ؟ از کجامواد اولیه می‌آمد؟ صادرات کجا بود ؟ واردات از کجا بود ؟ بانکهایمان ، پولمان به کی وابسته بود ؟ به کجا ؟ در زمینه اقتصادی ، در زمینه نظامی از کجا ما اسلحه می‌خریدیم ؟ چرا اسلحه می‌خریدیم ؟ میلیاردها دست رنج کارگررا چرا رژیم شاه میداد واسلحه می‌خرید؟ این‌پول‌را از کجامی‌آورد، دست‌رنج‌کارگر بود . پول‌نفت‌بود . نفت هم که‌خودبخود بیرون نمی‌آید . کارگر کار می کند ، نفت را بیرون می‌آورد . مستشاران نظامی می‌آورد از خارج . اینهارا چکار میکرد ؟ بااین اسلحه‌ها و باایـن پول‌هـا ، ساواك

راه می‌انداخت .

وقتی می گوئیم امپریالیسم وسلطهٔ امپریالیسم ، خودش را دراین چیزها نشان میداد . درصحنهٔ سیاسی ، مثلا رژیم با کی رابطه داشت ؟ با کدام قدرت ، با کدام دولت ؟ به کی نفت می‌فروخت ؟ به کی نمی‌فروخت ؟ با کی بد بود ؟ با کی‌خوب بود ؟

اینها معیارها هستند . نشان میدهند آیا دولت ، قدرت حاکم باامپریالیزم مبارزه میکند یانه ؟ بهرحال ، مسئله ما مسئلهامپریالیسم است . یعنی‌باید آن‌چیزهائی را که گفتم مورد حمله قرار داد . باید آن وابستگی‌ها قطع بشود . به این سادگی‌ها هم نیست . تصورنکنید به این سادگی هست . امپریالیسم هم به این سادگی آمد قدرت را به ما تحویل داد و رفت ؟ خدا حافظ ؟ ! و تمام شد، به همین‌سادگی؟ ! هنوز خیلی مطامع دارد . هنوز نقشه‌ها دارد . حسابهابرای خودش کرده است . بنابراین

همهٔ ما ، تمام نیرو های خلق ومن جمله کارگران در رأس این نیروها بایدمتوجه باشیم که مبارزهٔ ضد امپریالیستی است و درست به همین خاطر هم بود که گفتم ممکن است ما کارگران امروز تشخیص بدهیم که از خواستمان میگذریم . وقتی که ما ببینیم دولت و رژیم حاکم و نظام حاکم یك سیستم ضد امپریالیست است و دارد با امپریالیسم مبارزه میکند ، ممکن است از خیلی از خواسته‌هایمان که دولت را دچار مخطور می کند بگذریم ، ولی وقتی که واقعاً اینطوری باشد . بنابراین نباید دچار چپ روی و ماجراجوئی بشویم . بیائیم یك چیزهایی را مطرح کنیم وبگوئیم این ! ولاغیر . باید ببینیم چه خواسته‌ای را ، کجاوچطوری بایدمطرح کرد . تاچه حد رویش پافشاری کرد وچطور این خواسته را بدست آورد .

بنابراین یك چیزهائی کلی گفتم اول اینکه باید آگاهی بدست بیاوریم وشناخت داشته باشیم نسبت به

مسائلمان . درد ورنج‌هائی که داریم وبارگ وپوستمان احساس می کنیم، کارگر واقعیت‌ها را که احساس‌می کند بایداینهارا بشناسد . علت‌اساسی‌شان بشناسد . ریشه‌هایش را پیدا بکند . بعد بیاید اینها را تجسم بدهد در قالب یکسری خواست‌ها وهدفها راتعیین بکند . بعد درجهت بدست‌آوردن این‌خواسته‌ها حرکت بکند، مبارزه‌بکند.

همهٔ اینکارها احتیاج به تشکل دارد . احتیاج به شناختن دوست‌از دشمن دارد و احتیاج به اینکه ما در رابطه با سازمانهای سیاسی بهرحال قراربگیریم وازمیان سازمانهای سیاسی موجود تشخیص بدهیم و پیدا کنیم ، سازمانی را که واقعاً طرفدار طبقه کارگر است .

واقعاً نمایندهٔ طبقهٔ کارگر هست ؟ اینرا بشناسیم ودر رابطه باآن قرار بگیریم ومبارزاتمان را ادامه بدهیم . منطق محتوم تاریخ اینست . خواه ما بخواهیم ،

خواه نخواهیم . ولی این اصلا ارتباطی بـه خواستهٔ مـا ندارد . منطق محتوم تاریخ اینست که نهایتاً پیروزی از آن طبقهٔ کارگراست . ازآن مستضعفین است . این کلمه مستضعفین که ما درقرآن داریم واین‌همه امروز ، بلاها دارد به‌سرش‌می‌آید، طوریکه حالاهمه مستضعف‌شده‌اند.

خوب ، مستضعف یك معنی مشخصی دارد . اگـر درغیر معنی خودش بکار ببریم ، کلمه لوث میشود . کلمه که لوث شد قرآن لوث میشود . مستضعف معنی خاصی دارد ولی حالا به همه می گوئیم مستضعف بهرحال بـه تعبیر قرآن : « **و نرید ان نمن علی‌الذین . . .** » (آیهٔ ۴ سوره قصص) . در داستان موسی در قرآن این آیه هست وقتی نقل میکنـد : « **ان فرعون علا فی‌الارض وجعل اهلها شیعاً و یستضعف طائفة منهم‌یذبح ابناء هم و یستحیی نساء هم انـه‌کان مـن المفسدیـن** » (سوره قصص آیهٔ ۳) . فرعون بر روی زمین گردنکشی

کرد برتری جست . دنبال این بود که بالاتر و برتر از همه باشد . **وجعل اهلها شیعاً** ، واهـل زمین را گـروه گروه کرد **ویستضعف طائفه منهم** ، مستضعف کرد ، زیر فشار قرار داد ، استثمار کرد طائفه‌ای از آنها را ، **یذبح ابناءهم ویستحیی نساء هم** ، بچه‌های پسرشان رامی کشت و زنها و دختران رانگه میداشت ، **وانه کان من المفسدین** ، فرعون جزء مفسدین است . همین کارها نشان فساد است . تحت‌فشار قرار دادن طبقات مستضعف، استثمار کردن ، اینها نشان فساد است .

«و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...»

وما می‌خواهیم که‌منت بگذاریم بر کسانی که مستضعف شدند ، تحت فشار قرار گرفتند . ومی گوید: « **و نرید** » به اصطلاح میگوید ما می‌خواهیـم . **نه اینکه درزمان خاصی خواسته باشیم بلکه این مشیت جاری خداست** . هر روز این خواسته هست . چنانکـه گفتم یعنی ایـن

حکم تاریخ است .

« **و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین** » و آنها را (مستضعفین را) میگردانیم ائمه (پیشوایان) . یعنی قدرت از آن مستضعفین بشود . امامت وپیشوائی را مستضعفین بدست بیاورند ، « **و نجعلهم الوارثین** » وآنها را وارث بگردانیم . آنها را وارث قدرت بگردانیم . آنها بشوند وارث قدرت .

«**و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون وهامان وجنود هما منهم ماکانوا یحذرون** » آیه ۵ سورهٔ قصص) وبه فرعون وهامان بآن گردنکشها و دارودسته‌اش به اینها نشان بدهیم آنچه را که از آن بیم داشتند . از چه بیم داشتند ؟ از سقوط ، از زوال ، ازفنا ، از نابودی . ولی این منطق تاریخ است . فرعون ها ، گردنکشها ، استثمارگرها نابود شدنی هستند و ضایع شدنی هستند و مستضعف‌ها پیروز شدنی .

ما نیز امیدواریم درمیهن ما نهایتاً طبقهٔ کارگر که طبقهٔ مستضعف زمان ماست پیروز بشود . **انشاءالله** .

(کارگران : انشاءالله) .

غلطهای چاپی زیر را تصحیح کنید .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۱	۱۴	لاو	الاو
۴۳	۶	باهمیتی	بااهمیتی
۳۴	۹	علی	(ع)
۴۶	۱۲	خلع بد	خلع‌ید
۵۲	۵	باشید ؟	باشید .
۸۱	۱۱	طبقة	طبقه
۹۰	۲	امپریاللیسم	امپریالیسم
۹۵	۹	یخدرون	یحذرون